

بازیابی منابع تفسیر قمی

محمد کاظم رحمان ستایش*
روح الله شهیدی**

◀ چکیده:

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های میراث شیعه، مکتوب بودن آن است. احادیث ولوی و نبوی از زمان صدور از رهگذر کتاب‌ها و اصول شیعیان به نسل‌های پسین منتقل می‌شد، تا اینکه از سوی نویسندگان جوامع حدیثی، به‌ویژه صاحبان کتب اربعه، تدوین و تبویبی منقح یافت و از آن زمان، منابع و مصادر کهن اندک به دست فراموشی سپرده شد. امروزه نیز از راه‌های گونه‌گون، به‌ویژه استفاده از فهارس نجاشی و طوسی و... می‌توان این مصادر کهن را بازسازی کرد. پژوهش پیش رو با استفاده از این راهکار، منابع تفسیر قمی را بازسازی کرده است. این تفسیر یکی از مهم‌ترین منابع تفسیر مآثور شیعه است، با وجود این، در انتساب تفسیر موجود به علی بن ابراهیم، چند و چون‌هایی وجود دارد. در این مقاله کوشش شده با استفاده از نتایج بازسازی منابع، مناطق دریافت آن‌ها، اعتبار برخی مأخذ کتاب و نویسندگان آن‌ها از دیدگاه رجالیان متقدم و خط مشی فکری نویسنده تا حدودی روشن گردد و قرآینی دقیق‌تر برای بررسی انتساب تفسیر موجود و شناخت نویسنده اصلی آن به دست داده شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، بازسازی منابع تفسیر، فهارس شیعی، تفسیر مآثور.

* استادیار دانشگاه قم / kr.setayesh@gmail.com

** دانشجوی دکتری تربیت مدرس دانشگاه قم / roohallahshahidi@gmail.com

1. درآمد

شیعه از آغازین سال‌های صدور حدیث به کتابت و تدوین آن اهتمام داشته و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. ترغیب و تشویق ائمه به کتابت حدیث، گزارش‌های تاریخی از پویه‌های شیعه در این راه و سیاهه بلند بالای کتب شیعه در نخستین قرن‌های هجری، همه نشان از این دارد که میراث علمی و حدیثی شیعیان میراثی مکتوب است.¹ در سایه اهتمام اصحاب ائمه علیهم‌السلام، مکتوباتی چون اصل، نسخه، جزء و کتاب به وجود آمدند. این کتاب‌های اولیه بعدها دست‌مایه سایر روایت و دانشیان شد و اندک اندک کتاب‌های جامعی چون کتب سی‌گانه حسین بن سعید اهوازی و علی بن مهزیار به وجود آمد. این سیر ادامه داشت تا اینکه با پیدایش جوامع اصلی حدیثی چون کتب اربعه به نهایت کمال و شکوفایی خود رسید. افزون بر تنظیم و ترتیب میراث شیعه و شکوفایی آن، تدوین جوامع حدیثی ملازمات دیگری هم داشت، از جمله اینکه به دلیل شهرت این جوامع در میان شیعیان و ملاک و مبنا شدنشان، مصادر آن‌ها، یعنی اصول و کتاب‌های اولیه، به دست فراموشی سپرده شدند و بسیاری در کوران حوادث زمانه از بین رفتند. هرچند امروزه این اصول در دسترس نیستند، بخش عمده‌ای از متون آن‌ها در کتاب‌های حدیثی گونه‌گون و جوامع متأخر نقل شده است، به گونه‌ای که می‌توان با عملیات منبع‌یابی در کتاب‌های پسین، مقدار چشمگیری از متن نگاشته‌های نخستین را بازیابی کرد. دکتر مدرسی طباطبایی درباره شیوه بازیابی مصادر کهن و مکتوب شیعی چنین می‌نویسد: «در جای خود این مطلب ثابت شده است که مجامع متقدم حدیث، بیشتر مطالب خود را از نوشته‌های پیشین برگرفته و غالباً اسناد این روایات نشانگر طریق دستیابی مؤلفان آثار بعدی به کتاب‌های پیشین است نه سند نقل شفاهی نقل‌ها... به نظر می‌رسد که اگر روایتی با همان اسناد که در کتاب‌شناسی‌های قدیم شیعی برای دفاتر حدیثی اصحاب ائمه علیهم‌السلام ذکر شده و یا دست کم به همان راوی اعلی که فهرست‌ها به عنوان راوی کتاب از مؤلف معرفی می‌کنند، استناد داده شده باشد، به احتمال زیاد از همان اثر مکتوب متقدم سرچشمه گرفته است. همین مطلب در مواردی که شمار زیادی روایت از یک مؤلف متقدم، به سند واحد نقل شود، و نیز در مواردی که از یک مؤلف، هم‌زمان با چندین سند، که همواره یکسان‌اند نقل شود، صادق است. حلقه مشترک در این مورد، به احتمال زیاد،

یک دفتر حدیثی مکتوب است.» (مدرسی طباطبایی، 1383ش، ص 13-14)
 این مهم‌ترین راه منبع‌یابی کتب حدیثی موجود است. (عمادی حائری، 1388ش، ص 379-430) یافتن مصادر این کتب فوایدی چند دارد. نخست آنکه می‌توان پاره‌ای از مکتوبات از دست رفته شیعه را بازسازی کرد. ارزیابی اعتبار کتابی که مصادر آن را بازسازی می‌کنیم، از دیگر فواید این کار است. توضیح آنکه فهرست‌های شیعی به مناسبت‌های گوناگون به اعتبار یا به دیگر سخن شهرت یا انفراد و استواری یا سستی سند و محتوای اصول و کتاب‌های نخستین پرداخته‌اند. با بازیافتِ مصادر اولیه و انضمام داده‌های پیش‌گفته می‌توان دربارهٔ اعتبار نگاشتهٔ مورد بررسی، داوری کرد. بالطبع این داوری منبع‌شناسانه می‌تواند در قرینه‌یابی بر حجیت یا عدم حجیت احادیث کتاب هم اثرگذار باشد. بررسی انتساب کتاب، آشکارگی مشی فکری نویسنده و شناخت تبادلات اندیشگی میان مناطق حدیثی از دیگر فواید این کار است.

2. نیم‌نگاهی به تفسیر قمی

تفسیر قمی یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تفسیر روایی در شیعه است که از سده‌های نخستین هجری به یادگار مانده است. این کتاب، دارای یک مقدمه است و در متن خود، تفسیر تمامی سوره‌های قرآن را در بر می‌گیرد. این کتاب کوششی است برای فهم قرآن با استفاده از احادیث معصومان؛ البته نگاشتهٔ پیش‌گفته، یک تفسیر اثری محض نیست، بلکه در کنار روایات آرا و نظریات اجتهادی و غیر مستند به نقل نیز دیده می‌شود.

دربارهٔ انتساب تفسیر موجود به علی بن ابراهیم سخن بسیار است. برخی آن را همان تفسیر علی بن ابراهیم می‌دانند. عده‌ای بر آن‌اند که ابوالفضل عباس بن محمد علوی، تفسیر موجود را گرد آورده و در آن تفسیر علی بن ابراهیم را با تفسیر ابوالجارود در هم آمیخته است. گروهی هم آن را خامه‌ریختهٔ علی بن حاتم قزوینی می‌انگارند.² با وجود آنکه هدف اصلی این پژوهش، بازشناخت منابع اولیهٔ تفسیر قمی، نگاهی به اعتبار آن‌ها از دیدگاه قدما، ارزیابی تفسیر موجود بر پایهٔ اعتبارسنجی مصادر آن است، اما ملازمات این بحث به نوعی در مسئلهٔ انتساب کتاب، شناخت نحوهٔ نگرش نویسندهٔ آن و ... هم اثرگذار است.

3. منابع تفسیر

بررسی اسانید موجود در تفسیر و بررسی فهارس شیعی و منابع دیگر چنین به دست می‌دهد که در تفسیر قمی، 28 منبع زیر به کار رفته است.

3.1. التفسیر، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی

روایات علی بن ابراهیم، بخش قابل توجهی از تفسیر موجود را (380 روایت از مجموع 933 روایت) تشکیل می‌دهد (میرزایی، 1385، ص 49) و ظاهراً از تفسیر او گرفته شده است. علی بن ابراهیم بیشتر این روایات را از پدر خود نقل می‌کند. در ابتدای تفسیر این طریق دیده می‌شود: «حدثنی أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام قال حدثنا أبو الحسن علی بن ابراهیم قال...». (قمی، 1404 ق، ج 1، ص 27) ابوالفضل عباس بن محمد در طبرستان بوده و فرزند محمد اعرابی است. جعفر، زید و حسن از فرزندان اویند. (تهرانی، 1403 ق، ج 4، ص 308) او افزون بر علی بن ابراهیم قمی، از حسن بن سهل قمی و ابوالحسین طاهر بن اسماعیل خثعمی هم روایت می‌کند و علی بن حاتم قزوینی و ابوالفرج مظفر بن احمد بن حسن قزوینی شاگرد او هستند (صدوق، 1385 ق، ج 1، ص 304-305/همو، 1404 ق، ج 1، ص 219 و 232) به نظر می‌آید که او از مکتب قم حدیث دریافت کرده و خود در طبرستان به نشر حدیث پرداخته است.

در فهرست‌ها چندین طریق برای تفسیر علی بن ابراهیم ذکر شده است: «أخبرنا محمد بن محمد و غیره عن الحسن بن حمزة بن علی بن عبدالله قال: كتب إلى علی بن ابراهیم بإجازة سائر حدیثه و کتبه.» (نجاشی، 1416 ق، ش 680/طوسی، 1417 ق، ش 380)، و «أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن ابراهیم» (همان‌جا) راوی اصلی کتاب در طریق نخست، مانند راوی موجود در تفسیر، اهل طبرستان است ولی روات اصلی نگاشته در طریق دوم، قمی هستند. هیچ‌یک از این طریق‌ها به طریق موجود در تفسیر مشابهت ندارد. تن زدن نویسنده از طریق قمیان و روی آوردن به طریقی ناشناخته در نوع خود جالب است.

2.3. تفسیر القرآن، ابوالجارود زیاد بن منذر خارفی همدانی

در چهار مورد روایات برگرفته از این کتاب به صورت مسند آمده‌اند: «حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثني جعفر بن عبدالله المحمدي قال حدثنا كثير بن عياش عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد ابن علي» (قمی، 1404ق، ج 1، ص 102، 171، 199 و 224-225) و در بسیاری موارد به صورت مرسل و با عنوان «وفی روایة ابی الجارود» ذکر شده‌اند. مجموع روایات منقول از ابوالجارود به 302 روایت می‌رسد. (میرزایی، 1385ش، ص 49) سند یادشده از سوی نجاشی کاملاً با این سند مشابهت دارد. (نجاشی، 1416ق، ش 448) شیخ طوسی دو طریق به این کتاب ذکر می‌کند: «أخبرنا به الشيخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبدالله، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي بن الحسين بن سعد الهمداني، عن محمد بن ابراهيم القطان، عن كثير بن عياش، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر» و «أخبرنا بالتفسير احمد بن عبدون، عن أبي بكر الدوري، عن ابن عقدة، عن أبي عبدالله جعفر بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن محمد ابن علي بن أبي طالب المحمدي، عن كثير بن عياش القطان- و كان ضعيفا و خرج أيام أبي السرايا معه، فاصابته جراحة- عن زياد بن المنذر أبي الجارود، عن أبي جعفر الباقر» (طوسی، 1417ق، ش 303) طریق نخست شیخ به ظاهر با سند موجود در تفسیر متمایز است، اما دقت بیشتر نشان می‌دهد که شکل تصحیف شده همان سند است. شیخ در ضمن طریق دوم کثیر بن عیاش، یعنی راوی اصلی کتاب، را تضعیف کرده است و این در ارزیابی کتاب، نکته‌ای منفی محسوب می‌شود.

به نظر می‌آید محدثان مکتب قم و بغداد، تفسیر ابوالجارود را از راوی مشترکی، یعنی ابن عقده گرفته‌اند. علی بن حسین بن بابویه قمی (م 329 هـ)، پدر صدوق، در دوران نیابت حسین بن روح (م 326 هـ) و همچنین سال 328 هجری به بغداد آمده است. (نجاشی، 1416ق، ش 648) به تصریح خطیب بغدادی ابن عقده (م 333) نیز در اواخر عمر برای تحدیث به بغداد آمده است (خطیب بغدادی، 1417ق، ج 5، ص 218)؛ بنابراین، امکان ملاقات علی بن حسین با ابن عقده و اخذ تفسیر از او فراهم است. ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی (زنده به 347)، از مشایخ صدوق نیز با همین طریق از تفسیر ابوالجارود نقل کرده است. (صدوق، 1417ق، ص 394/همو،

بی تا، ص 236/ همو، 1361ش، ص 46) او سال‌هایی از عمر خویش را در بغداد و دیگر شهرهای عراق به علم‌اندوزی گذرانده³ و احتمالاً نگاشته ابوالجارود را هم در همین زمان گرفته است. علی بن حاتم قزوینی (زنده به 350 هـ) هم با سند مشابه از ابوالجارود نقل می‌کند. (صدوق، 1417ق، ص 186) او نیز به سان دو راوی پیشین باید در سفر به عراق و احتمالاً شهر بغداد، کتاب را از ابن عقده دریافت کرده باشد.

3.3. تفسیر القرآن، ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی

نویسنده تفسیر قمی با سند «حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا عبدالکریم قال حدثنا محمد بن علی قال حدثنا محمد بن الفضیل عن ابي حمزه...» (قمی، 1404ق، ج 1، ص 199-200، 279 و 383؛ ج 2، ص 22، 204، 250، 251، 278، 286، 302، 329، 367 و 419) از تفسیر ابوحمزه نقل می‌کند. نجاشی آن را از طریق «أخبرنا عدة من أصحابنا قالوا: أخبرنا أبو بكر محمد بن عمر بن سلم بن البراء بن سبرة بن سيار التميمي المعروف بالجعابي، قال: حدثنا أبو سهل عمرو بن حمدان في المحرم، سنة سبع و ثلاثمائة، قال: حدثنا سليمان بن إسحاق بن داود المهلبی قدم علينا البصرة، سنة سبع و ستين و مائتين قال: حدثنا (حدثني) عمي عبد ربه قال: حدثني أبو حمزة» (نجاشی، 1416ق، ش 296) نقل می‌کند. طریق نشان می‌دهد کتاب از کوفه به بصره و در نهایت از سوی جعابی (م 355 هـ) به بغداد انتقال یافته است. این طریق با طرق موجود در تفسیر قمی مشابهتی ندارد. بر این اساس می‌توان گفت طرق موجود در تفسیر مربوط به مکتبی حدیثی، جزء مکتب بغدادند. وجود ابوسمینه محمد بن علی صیرفی در سند، این گمانه را تقویت می‌کند. ابوسمینه اصالتاً کوفی است، از این رو به تفسیر ابوحمزه دسترسی دارد. او در کوفه به کذب شهره می‌شود، به قم می‌آید و احمد بن محمد بن عیسی او را به دلیل آشکار کردن اندیشه‌های غالیانه تبعید می‌کند. (همان، ش 894) از دیگر سو، احمد بن محمد بن خالد برقی (م 274 یا 280 هـ) که خود از قم تبعید شده، از طریق محمد بن علی از محمد بن فضیل از ابوحمزه مطالبی تفسیری را نقل کرده است (برقی، 1370ق، ج 1، ص 99، 131 و 134)؛ بنابراین، چندان بعید نیست که اسانید پیش گفته، بیانگر یکی از طرق قمی تفسیر ابوحمزه باشند.

قمیان علاوه بر ابوسمینه، از رهگذر احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (کلینی، 1363 ش، ج 1، ص 132، طریق احمد بن محمد بن عیسی است)، محمد بن ابی عمیر (همو، ج 1، ص 207، طریق دیگر احمد بن محمد بن عیسی است/ صفار، 1404 ق، ص 96)، علی بن اسباط (صفار، 1404 ق، ص 49، 56، 344، 393 و 480)، حسن بن علی و شاء (کلینی، 1363 ش، ج 1، ص 420/ طریق حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد بصری است)¹¹ و محمد بن خالد برقی (همو، ص 422/ یکی دیگر از طرق احمد بن محمد بن خالد برقی است)، حسین بن عثمان (صفار، 1404 ق، ص 97 و 402، حسن بن عثمان آمده است، یکی از دیگر طرق برقی است) و... به تفسیر ابوحمزہ دسترسی دارند، اما انتخاب طریق محمد بن علی صیرفی و پافشاری بر آن، می‌تواند نشانه نزدیکی فکری نویسنده تفسیر به مسلک برقی و در برابر دوری مبانی او از بنیان‌های فکری احمد بن محمد بن عیسی و هم‌مسلمانان او باشد.

3-4. التفسیر، علی بن ابی حمزه بطائنی

طریق نگاشته ابن ابی حمزه در تفسیر قمی چنین است: «حدثنا جعفر بن احمد عن عبدالله بن موسی عن الحسن بن علی عن أبیه عن أبیه عن أبی بصیر عن أبی عبدالله عليه السلام» (قمی، 1404 ق، ج 2، ص 40-41، 46، 47؛ در این طریق حسن بن علی بن ابی حمزه افزون بر پدر، از حسین بن ابی العلاء، عبدالله بن وضاح و شعیب عقرقونی هم نقل می‌کند؛ 48، 55، 408، 415، 416، 422، 423، 427 و 434) نجاشی به روشنی از کتاب التفسیر بطائنی یاد می‌کند و تصریح می‌کند که بیشتر آن از ابوبصیر است. (نجاشی، 1416 ق، ش 656) طرق این کتاب در فهرست‌ها چنین است: «أخبرنا محمد ابن جعفر النحوی فی آخرین قال: حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن غالب قال: حدثنا علی بن الحسن الطاطری قال: حدثنا محمد بن زیاد عنه» و «أخبرنا محمد بن عثمان بن الحسن قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا عبیدالله بن احمد بن نهیک أبو العباس النخعی عن محمد بن ابی عمیر و احمد بن الحسن المیثمی جمیعا عنه» (همان‌جا) بر اساس این طرق، کتاب میان راویان کوفی دست به دست گردیده و در نهایت به بغداد رسیده است. عدم مشابهت این‌ها با سند موجود در تفسیر قمی از تمایز نسخه نجاشی با نسخه نویسنده تفسیر قمی حکایت می‌کند. طرق قمیان⁴ هم به تفسیر بطائنی به آنچه در تفسیر قمی آمده، شباهتی ندارد.

محتمل است طریق پیش گفته، طریق نویسنده به تفسیر حسن بن علی بن ابی حمزه باشد. به گفته کشی، حسن بن علی بن فضال تفسیر تمامی قرآن را از حسن بن علی ابن ابی حمزه نگاشته، ولی نقل یک حدیث آن را هم جایز نمی دانسته است. (طوسی، 1404ق، ش 1042) در فهرست‌ها، کتابی با عنوان تفسیر برای او ذکر نگردیده و تنها به کتاب فضائل القرآن اشاره شده است (نجاشی، 1416ق، ش 73/ طوسی، 1417ق، ش 178) که شاید با تفسیر مورد ادعای ابن فضال یکسان باشد. طرق این نگاشته به اسانید موجود در تفسیر قمی شبیه نیست¹⁵؛ افزون بر این، محتوای نوعاً تفسیری روایات موجود در تفسیر قمی، هم با عنوان این کتاب همخوانی ندارد، مگر اینکه تفسیر نگاشته شده از سوی ابن فضال، کتابی غیر از فضائل القرآن و شاید همان تفسیر علی بن ابی حمزه باشد، اما منقولات بر جای مانده از فضائل القرآن حسن بن علی (صدوق، 1368ش، ص 105-106، 109، 116، 117، 118، 119، 122 و 154/ طوسی، 1364ش، ج 3، ص 100) نشان می‌دهد که این کتاب در بردارندهٔ فضیلت تک‌تک سوره‌های قرآن بوده و تفسیری اثری به معنای مصطلح نبوده است.

در تفسیر قمی، دو طریق دیگر به علی بن ابی حمزه وجود دارد: «الحسین بن محمد عن المعلی بن محمد عن علی بن أسباط عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام» (قمی، 1404ق، ج 1، ص 199) و «حدثنا احمد بن علی قال حدثنا محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن أسلم عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألت أبا عبدالله علیه السلام» (همو، ج 2، ص 344)، ولی به نظر می‌رسد که مستقیماً از تفسیر علی بن ابی حمزه نقل نشده‌اند.

3-5. تفسیر الباطن، علی بن حسان بن کثیر هاشمی

نه روایت از روایات تفسیر با سند «حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا یحیی بن زکریا عن علی بن حسان عن عبدالرحمن بن کثیر عن ابی عبدالله علیه السلام» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 131-132) سند آن به این صورت است: «حدثنا محمد بن سلمة قال حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا یحیی بن زکریا اللؤلؤی عن علی بن حسان (حنان خ ل) عن عبدالرحمن بن کثیر عن ابی عبدالله علیه السلام»، البته در بحارالانوار بدون محمد بن سلمه (ر.ک: مجلسی، 1403ق، ج 27، ص 168؛ ج 36، ص 81-82) و در نورالثقلین

بدون محمد بن جعفر (ر.ک: حویزی، 1412ق، ج 1، ص 783، 232، 234، 286_287، 319_320، 351_352، 395، 426، 429 و 441) آمده و ظاهراً از تفسیر الباطن علی بن حسان نقل شده‌اند. نجاشی درباره این کتاب می‌نویسد: «تخلیط کله» (نجاشی، 1416ق، ش 660)، ولی طریقی به آن ذکر نمی‌کند. داوری ابن غضائری درباره تفسیر الباطن علی بن حسان چنین است: «لا يتعلق من الإسلام بسبب» (1422ق، ش 88) او تصریح می‌کند که علی بن حسان فقط از عمویش، عبدالرحمن بن کثیر، روایت دارد. (همان‌جا) شیخ طوسی با عنوان مبهم «کتاب» از نگاشته نام‌برده، سه طریق برای آن ذکر می‌کند: «أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار و الحسن ابن متيل جميعا، عن الحسن بن علي الكوفي، عنه، عن عمه عبدالرحمن ابن كثير» (1417ق، ش 427)، «رويناہ بالاسناد الأول (الحسين بن عبيدالله، عن محمد بن علي بن الحسين ابن بابويه، عن ابن الوليد) عن الصفار، عن علي بن حسان، عنه» (همان، ش 474) و «رواه أيضا أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن أبيه، عن محمد بن يحيى و سعد بن عبد الله جميعا، عن الحسن بن علي الكوفي، عن علي بن حسان، عن عمه عبد الرحمن بن كثير» (همان‌جا) طرق طوسی تا علی بن حسان با طریق تفسیر همسانی ندارد. در اینجا هم نویسنده طریقی بغدادی برگزیده است و کتاب را از قمیان نقل نکرده است.

3-6. التفسیر، فرات بن ابراهیم کوفی

دو حدیث با سند «حدثنا أبو القاسم الحسيني (الحسنی ط) قال حدثنا فرات بن ابراهیم قال حدثنا محمد بن احمد بن حسان قال حدثنا محمد بن مروان عن عبيد بن يحيى عن محمد بن الحسين ابن علي بن الحسين عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 324) و «حدثنا أبو القاسم الحسيني قال حدثنا فرات بن ابراهیم عن محمد بن ابراهیم عن محمد بن الحسين بن ابراهیم عن علوان بن محمد قال حدثنا محمد بن معروف عن السندی عن الكلبي عن جعفر بن محمد» (همان، ج 2، ص 410_411)، از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی گرفته شده‌اند؛ البته حدیث اول در تفسیر فرات وجود دارد (کوفی، 1410ق، ص 437) ولی نشانی از حدیث دوم نیست. می‌توان گفت که نسخه مورد استفاده نگارنده تفسیر قمی با نسخه امروزی تفسیر فرات

متفاوت است. ابوالخیر مقداد بن علی حجازی مدنی، نسخهٔ امروزی تفسیر فرات را از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن علوی حسینی (حسنی) نقل کرده است. (همان، ص 46، 619 و 621) ظاهراً تفسیر فرات، از همین طریق و توسط احمد بن حسن قطان رازی (صدوق، 1417ق، ص 692/ همو، 1385ق، ج 1، ص 172؛ ج 2، ص 351) به ری و توسط حاکم حسکانی به قم (حاکم حسکانی، 1411ق، ج 1، ص 178/ از ابوبکر نجار از ابوالقاسم حسینی، 151، از فراء از ابوالقاسم حسینی) منتقل شده است و احتمال دارد که نویسندهٔ تفسیر قمی از این نسخه‌ها بهره برده باشد.

3.7. التفسیر، علی بن مهزیار اهوازی

روایات تفسیر قمی با اسناد «أخبرنا الحسن بن علی بن مهزیار عن أبيه عن أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام» (قمی، 1404ق، ج 1، ص 335)، «أخبرنا الحسن بن علی بن مهزیار عن أبيه عن أبي عمير عن شعيب العقرقوفی عن أبي عبدالله» (همان، ج 1، ص 344-345)، «أخبرنا الحسن بن علی بن مهزیار عن أبيه عن الحسين (الحسن ط) ابن بنت الیاس و اسماعیل بن همام عن أبي الحسن» (همان، ج 1، ص 355)، «أخبرنا حسن بن علی بن مهزیار عن أبيه عن الحسين بن سعيد عن محمد ابن سنان عن أبي خالد القمطاط عن أبي بصیر عن أبي جعفر عليه السلام» (همو، ج 1، ص 221)، «أخبرنا الحسن بن علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید عن الحسين بن علوان الكلبي عن علی بن الحسين العبدی عن أبي هارون العبدی عن ربيعة السعدی عن حذيفة بن الیمان: أن رسول الله» (همان، ج 2، ص 346-348)، «أخبرنا الحسن بن علی بن مهزیار عن أبيه عن الحسين بن سعید عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن سماعة بن مهران عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 352-353)، «أخبرنا الحسن بن علی بن مهزیار عن أبيه عن الحسين بن سعید عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن سماعة بن مهران عن أبي عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 393) از تفسیر علی بن مهزیار نقل شده‌اند.

برخی طرق فهرست‌ها (نجاشی، 1416ق، ش 664/ طوسی، 1417ق، ش 379) به کتاب‌های ابن مهزیار با طریق موجود در تفسیر یکسان است: «أخبرنا محمد بن محمد و الحسين بن عبيدالله و الحسين بن احمد بن موسى بن هدية عن جعفر بن محمد، عن محمد بن الحسن بن علی، عن أبيه، عن جده، بكتبه جميعها». کتاب ابن مهزیار از

طریق ابراهیم بن مهزیار و عباس بن معروف مولی جعفر بن عمران بن عبدالله الأشعری قمی هم نقل شده است (همان جا)، ولی نویسنده از آن استفاده نکرده است. رجالیان، کتاب‌های علی بن مهزیار را مشهور دانسته‌اند. به تصریح ایشان او کتاب‌های سی‌گانه حسین بن سعید را مبنا قرار داده و بر آن مطالبی افزوده است. (همان جا)

8-3. تفسیر القرآن، وهیب بن حفص جریری

روایت با سند «حدثنا محمد بن احمد بن ثابت قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة عن وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي عبدالله» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 451) برگرفته از کتاب اوست. طریق نجاشی به تفسیر وهیب این‌گونه است: «أخبرنا الحسين قال: حدثنا احمد بن جعفر عن حميد عن الحسن بن سماعة عنه» (نجاشی، 1416ق، ش 1159) که با سند تفسیر اشتراک دارد. شیخ طوسی با سندی متفاوت از سند تفسیر قمی، «أخبرنا ابن أبي جید عن محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله و الحمیری عن محمد بن الحسين عن وهيب» (1417ق، ش 780) کتاب را نقل می‌کند. این سند از طریق ابن ولید نقل شده و نویسنده تفسیر قمی، آن را انتخاب نکرده است.

9-3. تفسیر موسی بن عبدالرحمن ثقفی

در چندین جای تفسیر، احادیثی با سند «حدثنا سعید بن محمد بن بکر بن سهل عن عبدالغنی عن موسی بن عبدالرحمن عن ابن جریح عن عطا عن ابن عباس» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 245، 292، 293، 294، 408، 409، 410، 414، 417، 418 و 423) و «حدثنا سعید بن محمد قال حدثنا بکر بن سهل قال حدثني عبدالغنی بن سعید قال حدثنا موسی بن عبدالرحمن عن مقاتل بن سلیمان عن الضحاک عن ابن عباس» (همان، ج 2، ص 406، 410، 432 و 450) دیده می‌شود.

موسی بن عبدالرحمن ثقفی صنعانی معروف به ابومحمد مُفسِّر را، ابن عدی «منکر الحدیث» (جرجانی، 1409ق، ج 6، ص 394)، ابن حبان «دجال یضع الحدیث» (بستی، بی تا، ج 2، ص 242)، ذهبی «متروک» (ذهبی، 1407ق، ج 16، ص 267) و «لیس بثقه» (همو، 1382ق، ج 4، ص 211) و ابن حجر «هالک» (عسقلانی، 1415ق، ج 6، ص 330) می‌خوانند به باور ابن حبان موسی بن عبدالرحمن به دروغ، کتاب تفسیری را بر ابن جریح از عطاء از ابن عباس بریسته است، اما در واقع این نگاه‌ها را از سخنان کلبی و

مقاتل بن سلیمان برگرفته است. (بستی، بی تا، ج 2، ص 242) در تاریخ الاسلام ذهبی آمده است که عبدالغنی بن سعید، کتاب تفسیر موسی بن عبدالرحمن از ابن جریر، و بکر بن سهل هم آن را از عبدالغنی نقل کرده است. (1407ق، ج 16، ص 267)

ابن حبان، عبدالغنی بن سعید ثقفی مصری (م 227 ق) را در کتاب النقات خود آورده است. (بستی، 1393ق، ج 8، ص 428) ابن یونس در تاریخ مصر او را تضعیف کرده است. (ر.ک: ذهبی، 1382ق، ج 2، ص 642/عسقلانی، 1390ق، ج 4، ص 45) ابن حجر معتقد است که ابن یونس آگاهی بیشتری بر احوال عبدالغنی دارد و رأی او بر ابن حبان مقدم است. (همان جا) همو در الاصابه عبدالغنی بن سعید را هالک می‌داند. (عسقلانی، 1415ق، ج 6، ص 330) با وجود این، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد او را مدح کرده است. (1417ق، ج 1، ص 340؛ ج 12، ص 26)

ابومحمد بکر بن سهل بن اسماعیل بن نافع دمیاطی (م 287 یا 289) (همان جا/ ذهبی، 1413ق، ج 13، ص 427، ذهبی 289 را صحیح تر می‌داند/ همو، 1382ق، ج 1، ص 346) در دمشق، بیروت و مصر حدیث فراگرفته است. (ابن عساکر، 1415ق، ج 10، ص 379) نسائی او را تضعیف می‌کند (ذهبی، 1382ق، ج 1، ص 346) و ذهبی او را «مقارب الحال» می‌انگارد. (همان جا) ابن حجر به نقل از مسلمة بن قاسم می‌نویسد: «تکلم الناس فیه و وضعوه من اجل الحدیث الذی حدث بن عن سعید بن کثیر عن یحیی بن ایوب عن مجمع بن کعب عن مسلمة بن مخلد رفعه أعرؤا النساء یلزم من الحجال» ولی ابن حجر ضعف و انفراد این حدیث را نمی‌پذیرد. (عسقلانی، 1390، ج 2، ص 52) آورده‌اند که در سال 287 هجری، طالبان حدیث در رمله برای شنیدن کتاب تفسیر از او، پانصد دینار جمع کردند، اما او از قرائت کتاب سرباز زد و به بیت المقدس رفت. محدثان این شهر و رمله، هزار دینار برای او گرد آوردند، تا بالاخره تفسیر را بر آن‌ها قرائت کرد. (ذهبی، 1413ق، ج 13، ص 425-427/ همو، 1407ق، ج 21، ص 135) این نکته نشان می‌دهد با وجود مذمت این تفسیر، محدثان به آن اقبال فراوان داشته‌اند.

سلیمان بن احمد طبرانی از شاگردان بکر بن سهل و از راویان این کتاب است. (همان جا) ابن منده در شمار نگاشته‌های او از کتاب مسانید، تفسیر بکر بن سهل یاد می‌کند. (بی تا، ص 19) طبرانی در آثار خود از بکر بن سهل نقل می‌کند. (طبرانی، 1415ق،

ج 23، ص 131_132، 134، 135، 137، 138_139، 140_141، 143_144، 145، 146، 147، 148، 149، 153، 154_155، 155_156 و 160_161)

دیگر راوی کتاب، عباس بن عبدالله بن احمد بن عصام بغدادی، از شاگردان بکر بن سهل دمیاطی است. صالح بن احمد می گوید: «او در سال 325 هجری به همدان آمده است و محدثان کهنسال و جوان برای شنیدن تفسیر عبدالغنی بن سعید و تاریخ یحیی بن معین، در مجلس او گرد آمدند و نزدیک به صد دینار برای او جمع کردند.» (خطیب بغدادی، 1417ق، ج 12، ص 153_154) این سخن گواه دیگری از توجه محدثان آن زمانه به تفسیر مذکور است.

یکی دیگر از روایان این نگاشته، سعید بن محمد، راوی واقع در ابتدای اسانید تفسیر قمی است. نام او در پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی شیخ صدوق نیز دیده می‌شود. (صدوق، 1404ق، ج 2، ص 48 و 51/ همو، 1405ق، ص 307 و 313) ذهبی (1382ق، ج 2، ص 157) و ابن عساکر (1415ق، ج 13، ص 131) او را ناشناخته می‌دانند. ابن حجر عسقلانی به نقل از طبقات همدان صالح بن احمد، اطلاعاتی درباره او به دست می‌دهد. (1390ق، ج 3، ص 42) بر اساس داده‌های احمد بن صالح، نام کامل این راوی، سعید بن محمد بن نصر بن عبدالرحمن بن عمرو بن سموس قطان است. احمد بن صالح به همراه او در مجلس درس ابواسحاق ابراهیم بن محمد و جعفر شنی شرکت داشته است. اینان در مجلس جعفر شنی، تاریخ ابن ماجه را سماع کرده‌اند. سعید بن محمد به قزوین می‌رود و در ازای گرفتن قدری دینار، تفسیر عبدالغنی بن سعید را به روایت بکر بن سهل برای قزوینیان نقل می‌کند. پس از این به جرجان می‌رود و همان‌جا در سال 332 هجری از دنیا می‌رود. احمد بن صالح در پایان هم او را با «لیس بذاک» توصیف می‌کند. رافعی تصریح می‌کند که او تفسیر بکر بن سهل را در قزوین نقل کرده است. (رافعی قزوینی، 1408ق، ج 2، ص 455) سعید بن محمد، این کتاب را در جرجان القا نکرده است، زیرا جرجانیانی چون ابن عدی (جرجانی، 1409ق، ج 6، ص 349) و حمزة بن یوسف سهمی (سهمی، 1407ق، ص 171) با سندی متفاوت از بکر بن سهل نقل کرده‌اند. احتمال دارد که نویسنده تفسیر هم در قزوین، کتاب را از سعید بن محمد شنیده باشد.

10.3. کتاب فضل انا انزلناه فی لیلۃ القدر، حسن بن عباس بن حریش رازی

در تفسیر قمی، دو طریق به این کتاب وجود دارد: «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن الحسن بن العباس الحریشی عن أبی جعفر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 301) و «حدثنا محمد بن أبی عبدالله قال: حدثنا سهل بن زياد عن الحسن بن العباس ابن الحریش عن أبی جعفر الثاني عليه السلام.» (همان، ص 351) ابن غضائری به تصنیف این کتاب از سوی حسن بن عباس اشاره کرده، می نویسد: «روی عن أبی جعفر الثاني عليه السلام فضل انا انزلناه فی لیلۃ القدر کتابا مصنفا، فاسد الألفاظ، تشهد مخایله علی أنه موضوع.» (1422ق، ش 34) نجاشی، نگاشته او را «کتاب انا انزلناه فی لیلۃ القدر» می خواند. او این کتاب را «ردی الحدیث و مضطرب الالفاظ» می داند و از طریق «أخبرنا إجازة محمد بن علی القزوينی قال: حدثنی احمد بن محمد بن یحیی، عن الحمیری، عن احمد بن محمد بن عیسی، عنه» آن را نقل می کند. (نجاشی، 1416ق، ش 138) شیخ طوسی از این نگاشته با عنوان «ثواب قراءة انا انزلناه» و با طریقی این چنین یاد می کند: «أخبرنا به ابن أبی جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن الصفار، عن احمد بن اسحاق بن سعد، عن الحسن ابن العباس بن حریش الرازی.» (1417ق، ش 198) راوی اصلی کتاب در سند نخست تفسیر قمی و طریق نجاشی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است، اما میان اسناد تفسیر با طریق شیخ طوسی سنخیتی وجود ندارد. تمامی راویان سند دوم تفسیر، اهل ری هستند و کلینی با سندی کاملاً مشابه از کتاب نقل می کند. (کلینی، 1363ش، ج 1، ص 242—253) شاید بتوان گفت که نویسنده تفسیر، کتاب ابن حریش را هم در قم و هم در ری دریافت کرده است.

11.3. نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی

محتمل است منبع روایاتی با اسناد «حدثنی محمد بن جعفر قال حدثنی محمد بن احمد عن احمد بن الحسين عن صالح بن أبی عمار عن الحسن بن موسی الخشاب عن رجل عن حماد بن عیسی عن رواه عن أبی عبدالله (قمی، 1404ق، ج 1، ص 313)، «حدثنی محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن احمد (مسلم ط) عن محمد بن الحسين عن موسی بن سعدان عن عبدالله بن القسم عن صالح عن أبی عبدالله» (همان، ص 335—336).

«حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا علي بن محمد عن حدثنا عن المنقري عن عمرو بن شمر عن اسماعيل السندی عن عبدالرحمن ابن سابط القرشي عن جابر بن عبدالله الأنصاري» (همان، ص 339)، «حدثني محمد بن جعفر قال حدثني محمد بن احمد عن يعقوب بن يزيد عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن رجل عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 50)، «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن احمد عن العياش عن ابن أبي نجران عن محمد بن القاسم عن علي بن المغيرة عن أبي عبدالله عن أبيه» (همان، ص 78-79)، «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن احمد عن محمد بن الحسين عن علي ابن النعمان عن علي بن أيوب عن عمر بن يزيد بياع السابري، قال: قلت لأبي عبدالله» (همان، ص 314-315)، «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن احمد عن القاسم بن محمد (علا ط) قال حدثنا اسماعيل بن علي الفزاري عن محمد بن جمهور عن فضالة بن أيوب قال سئل الرضا» (همان، ص 379)، «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن احمد عن احمد بن محمد بن محمد السيارى عن فلان عن أبي الحسن» (همان، ص 409) و «حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا محمد بن احمد عن محمد بن عيسى عن علي ابن حديد عن مرزم عن أبي عبدالله» (همان، ص 451) اين كتاب باشد. طريق نجاشی به نوادر الحکمه با طريق تفسیر قمی همخوانی دارد: «أخبرنا الحسين بن موسى قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا محمد بن جعفر الرزاز قال: حدثنا محمد بن احمد بنوادر الحکمة» (نجاشی، 1416ق، ش 939)، ولی شیخ طوسی از طرق متفاوتی کتاب را نقل می کند (1417ق، ش 622): «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من أصحابنا، عن أبي المفضل، عن ابن بطة القمي، عن محمد بن احمد بن يحيى»، «أخبرنا بها أيضا الحسين بن عبدالله و ابن أبي جيد جميعا، عن احمد ابن محمد بن يحيى، عن أبيه، عن محمد بن احمد بن يحيى» و «أخبرنا بها جماعة، عن أبي جعفر ابن بابويه، عن أبيه و محمد بن الحسن، عن احمد بن إدريس و محمد بن يحيى، عنه»، نوادر الحکمه را کتاب «حسن كبير» خوانده اند که قمیان آن را «دبة الشيب» می نامیدند. (نجاشی، 1416ق، ش 939)

ابن ولید و به تبع او شیخ صدوق، ضمن یادکرد طریق خویش به کتاب، روایاتی از آن را استثنا کرده اند (ر.ک: نجاشی، 1416ق، ش 939/ طوسی، 1417ق، ش 622)، اما

نویسنده تفسیر قمی، طریق صدوق و ابن ولید به نواذر الحکمه را برنگزیده است، بلکه از طریقی بغدادی، نواذر الحکمه را نقل کرده است. فراتر از این، احادیثِ راویان استثنا شده از سوی ابن ولید را مانند «احمد بن حسین بن سعید اهوازی»، «احمد بن محمد سیاری» هم نقل می‌کند. این نشان می‌دهد نویسنده با ابن ولید، مشرب فکری یکسانی نداشته است.

12.3. النواذر، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی

روایات متعددی از تفسیر قمی از این کتاب گرفته شده است. اسناد این روایات به ترتیب مشایخ احمد بن محمد بن عیسی عبارت‌اند از:

12.3_1. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي نجران عن حماد عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 116)

12.3_2. «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي جميل (جميلة ط) عن أبان بن تغلب قال قال لي أبو عبدالله» (همان، ج 2، ص 262)

12.3_3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان بن عثمان الأحمر عن موسى بن أكيل النميري عن العلاء بن سيابة عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 328)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن أبي بصير قال سألت الرضا» (همان، ج 2، ص 327)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد ابن محمد عن ابن أبي نصر (بصير ط) عن الرضا» (همان جا) «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد ابن محمد عن أبي بصير عن الرضا» (همان، ج 2، ص 341)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن ابن أبي نصر (أبي بصير ط) عن جميل بن دراج عن أبي اسامة عن أبي جعفر» (همان، ج 2، ص 405-406)

12.3_4. «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن الحسن بن العباس الحريشي عن أبي جعفر عليه السلام» (همان، ج 2، ص 301)

12.3_5. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسن بن علي عن أسباط عن سالم بياض الزطی قال: سمعت أبا سعيد المدائني يسأل أبا عبدالله» (همان، ج 2، ص 348)

6_12_3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسن بن علي بن فضال عن المفضل بن صالح عن محمد بن علي الحلبي عن أبي عبدالله عليه السلام». (همان، ج 2، ص 388)

7_12_3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن سيار عن أبي عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 388)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال: حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن اسماعيل بن عباد عن الحسين بن أبي يعقوب عن بعض أصحابه عن أبي جعفر عليه السلام» (همان، ج 2، ص 423)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن علي الوشا عن صديق بن عبدالله عن إسحاق بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 107)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن ربعي بن عبدالله عن الفضيل بن يسار (سيار ط) عن أبي جعفر عليه السلام» (همان، ج 2، ص 22_23)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن شعيب بن يعقوب عن أبي إسحاق عن الحارث عن علي عليه السلام» (همان، ج 2، ص 287_288)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن احمد (احمد بن محمد ط) عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن أبي بصير عليه السلام» (همان، ج 2، ص 367)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن سيف بن عميرة عن عبد الأعلى بن أعين قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله» (همان، ج 1، ص 204)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن احمد (احمد بن محمد ط) عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحصيني عن خالد بن يزيد عن عبد الأعلى عن أبي الخطاب عن أبي عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 426)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن سويد عن درست بن أبي منصور عن الأحول عن حمران بن أعين قال سألت أبا عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 402)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن زرعة بن محمد عن أبي بصير قال سألت أبا عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 377)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2،

ص 375)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن جابر قال سمعت أبا جعفر» (همان، ج 2، ص 391)، «أخبرنا احمد ابن إدريس قال: حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن هارون بن خارجة عن أبي بصير عن أبي جعفر» (همان، ج 2، ص 370-371)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال: حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن بعض أصحابه عن حمزة بن ربيع عن علي بن سويد الشيباني قال: سألت العبد الصالح» (همان، ج 2، ص 372)

8-12-3. «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن الحسين بن العباس عن أبي جعفر عليه السلام» (همان، ج 2، ص 334-335)

9-12-3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن غالب عن عثمان بن محمد بن عمران قال: سألت أبا عبد الله» (همان، ج 2، ص 345-346)

10-12-3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن أبان بن عثمان عن شعيب العقرقوفی قال سألت أبا عبد الله» (همان، ج 2، ص 218)، «عنه (احمد بن ادريس) عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن أبي أيوب عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله» (همان، ج 2، ص 367)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن أبي بكر الحضرمي و بكر بن أبي بكر قال قال حدثنا سليمان بن خالد قال سألت أبا جعفر» (همان، ج 2، ص 356)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال: حدثنا احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن أبي المعز عن إسحاق بن عمار عن أبي ابراهيم» (همان، ج 2، ص 351)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال: حدثنا احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن أيمن بن محرز عن جابر عن أبي جعفر» (همان، ج 2، ص 407)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا محمد بن احمد (احمد بن محمد خ ل) بن عيسى عن علي بن الحكم عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي عبد الله» (همان، ج 2، ص 52)، «عنه عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن سليمان ابن جعفر قال سألت أبا الحسن» (همان، ج 2، ص 116)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن سيف عن حسان عن هشام بن عمار عن أبيه و كان من

أصحاب علي عليه السلام عن علي «همان، ج 2، ص 323)، «عنه عن احمد بن محمد بن علي ابن الحكم عن سيف بن عميرة عن حسان عن هاشم بن عمار يرفعه» (همان، ج 2، ص 207)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال: حدثنا احمد بن محمد عن علي عن عبدالله بن سنان قال: سألت أبا عبدالله» (همان، ج 2، ص 364)، «عنه عن احمد بن محمد عن علي ابن الحكم عن المفضل بن صالح عن جابر عن أبي جعفر» (همان، ج 2، ص 65-66)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن موسى ابن بكر عن الفضل عن أبي جعفر» (همان، ج 2، ص 253 و 358)

11_12_3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن علي بن النعمان عن ابن مسكان عن ميسر عن أبي جعفر» (همان، ج 2، ص 160)

12_12_3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزيز عن ابراهيم بن المستنير عن معاوية بن عمار قال قلت لأبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 65)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزيز عن جميل عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 258-259)، «حدثنا احمد بن إدريس قال حدثنا محمد بن احمد عن عمر بن عبدالعزيز عن جميل عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 327)

13_12_3. «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن مالك بن عبدالله بن أسلم عن أبيه عن رجل من الكوفيين عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 207)

14_12_3. «حدثنا احمد بن إدريس أخبرنا احمد بن محمد عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 225)، «أخبرنا احمد بن إدريس قد حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن أبي عمير عن إسحاق ابن عبد العزيز عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبدالله» (همان، ج 2، ص 350) و «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن ابن أبي عمير قال: سألت أبا جعفر» (همان، ج 2، ص 398)

15_12_3. «أخبرنا احمد ابن إدريس عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد عن جعفر بن غياث عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 114)

16_12_3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثني احمد بن محمد عن محمد بن سنان ط) محبوب بن سيار عن سورة بن كليب عن أبي جعفر عليه السلام» (همان، ج 2،

ص 377)، «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن سيار (سنان ط) عن المفضل بن عمير (عمر ط) عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 381)، «أخبرنا احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان الناب و خلف بن حماد عن الفضيل بن يسار و ربعي بن عبدالله عن أبي عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 155)

17-12-3. «أخبرنا احمد بن إدريس قال حدثنا احمد ابن محمد عن محمد بن يونس عن رجل عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 245)

18-12-3. «احمد بن إدريس عن احمد بن محمد عن معاوية بن حكيم عن احمد ابن محمد عن يونس بن يعقوب عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 141)

مصدر احاديث بالا، یعنی نوادر احمد بن محمد بن عیسی دو نسخه دارد: غیر مُبَوَّب و مُبَوَّب که داود بن کوره آن را تبویب کرده است. (نجاشی، 1416ق، ش 198/ طوسی، 1417ق، ش 75) نجاشی از طرق کتاب این گونه یاد می‌کند: «أخبرنا بكتبه الشيخ أبو عبدالله الحسين بن عبيدالله و أبو عبدالله بن شاذان قالوا: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا سعد بن عبدالله عنه بها» و «قال لي أبو العباس احمد بن علي بن نوح: أخبرنا بها أبو الحسن بن داود عن محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم و محمد بن يحيى و علي بن موسى بن جعفر و داود بن كورة و احمد بن إدريس عن احمد بن محمد بن عيسى بكتبه» (نجاشی، 1416ق، ش 198) در طریق دوم دیده می‌شود که علی بن ابراهیم در کنار احمد بن ادريس و بدون واسطه، کتاب‌های اشعری نقل می‌کند، پس در نقل از احمد بن محمد به واسطه‌گری احمد بن ادريس نیازی ندارد؛ از این رو، نویسنده تفسیر قمی فردی غیر از علی بن ابراهیم است.

طرق شیخ طوسی چنین است: «الحسين بن عبيدالله و ابن أبي جيد عن العطار عن أبيه و سعد بن عبدالله عنه» و «أخبرنا عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن أبيه عن محمد بن الحسن الصفار و سعد جميعا عن احمد بن محمد بن عيسى» و «روى ابن الوليد المبوبة عن محمد بن يحيى و الحسن بن محمد ابن اسماعيل عن احمد بن محمد» (1417ق، ش 75)

محتمل است که نویسنده تفسیر از نسخه غیر مبوب نوادر بهره برده باشد. انتخاب

احمد بن ادريس از میان دیگر راویان قمی نوادر مانند محمد بن یحیی العطار، سعد ابن عبدالله اشعری و محمد بن حسن صفار قابل توجه است.

13-3. النواذر یا غرر الأخبار، جعفر بن محمد بن مالک فزاری

به نظر می‌رسد برخی احادیث تفسیر قمی، از این کتاب گرفته شده باشد. این احادیث با اسناد پیش رو آورده شده‌اند: «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک عن عباد بن یعقور (معقودک یعقوب ط عن محمد بن یعقور) عن أبي جعفر عن أبي ابراهيم عليه السلام (قمی، 1404ق، ج 1، ص 314-315)، «حدثنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن الحسن الصايغ قال حدثنا الحسن بن علي عن صالح بن سهل الهمداني قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام (همان، ج 2، ص 102-103، 106 و 278)، «حدثنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک قال حدثنا القاسم ابن الربيع عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام (همان، ج 2، ص 103-104 و 111-112)، «حدثنا محمد بن همام عن جعفر ابن محمد بن مالک قال حدثني محمد بن المستنير (المثنى ط) عن أبيه عن عثمان بن زيد عن جابر ابن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام (همان، ج 2، ص 111-112)، «حدثنا محمد ابن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک عن محمد ابن حمدان عن محمد بن سنان عن يونس بن ظبيان عن أبي عبدالله عليه السلام (همان، ص 113)، «حدثني محمد بن همام قال: حدثني سعد بن محمد عن عباد بن يعقوب عن عبدالله بن الهيثم عن صلت ابن الحرّة (همان، ج 2، ص 280)، «حدثنا محمد بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد الفزاري عن الحسن بن علي اللؤلؤي عن الحسن بن أيوب عن سليمان بن صالح عن رجل عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام (همان، ج 2، ص 295)، «حدثنا محمد بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالک قال: حدثنا جعفر بن عبدالله قال: حدثنا محمد بن عمر عن عباد بن صهيب عن جعفر ابن محمد عن أبيه عليه السلام (همان، ج 2، ص 389-390)، «عنه (محمد بن همام) عن جعفر قال: حدثني احمد بن محمد بن احمد المدائني قال: حدثني هارون بن مسلم عن الحسين بن علوان عن علي بن عزاب عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس ...» (همان، ج 2، ص 390) نجاشي با دو طريق «أخبرنا عدة من أصحابنا عن احمد بن ابراهيم بن أبي رافع، عن محمد بن همام عنه» و «أخبرنا أبو

الحسین بن الجندی عن محمد بن همام به»، غرر الاخبار فزاری را نقل می‌کند. (نجاشی، 1416ق، ش 313) طوسی از چنین کتابی یاد نکرده، بلکه عنوان «النوادر» را آورده و با سند «أخبرنا به جماعة من أصحابنا عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري عن أبي علي بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك» (1417ق، ش 147) آن را نقل می‌کند. مشابهت سند تفسیر با طرق بغدادی فهرست‌ها نشان از پیوند نویسنده با مکتب بغداد دارد. این در حالی است که اساتید قمی مؤلف مانند حسین بن محمد بن عامر اشعری (کلینی، 1363ش، ج 1، ص 31، 279، 335، 338، 339، 342، 369 و 370؛ ج 2، ص 344؛ ج 5، ص 72، 144 و 398؛ ج 8، ص 2 و 381) و احمد بن ادریس (صدوق، 1417ق، ص 191، 527 و 702/همو، 1404ق، ج 1، ص 57/همو، 1405ق، ص 86، 302، 318 و 370) هم از فزاری نقل کرده‌اند، ولی او از طریق آن‌ها استفاده نکرده است.

14.3. النوادر، عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی

می‌توان گفت که اسناد «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا عبدالله بن محمد عن أبي داود (عن ط) سليمان بن سفیان عن ثعلبه (تغلبه ط) عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام» (همان، ج 2، ص 68)، «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا عبدالله ابن محمد بن خالد عن العباس بن عامر عن الربيع بن محمد عن يحيى بن مسلم عن أبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 227-228) و «حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا محمد بن عبدالله (عبدالله بن محمد ط) عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر» (همان، ج 2، ص 377) طرق نویسنده به نوادر طیالسی اند. به گفته نجاشی، این کتاب، سه نسخه با سه طریق گونه‌گون دارد: «و لعبدالله كتاب نوادر أخبرنا عدة من أصحابنا عن الزراري، عن محمد بن جعفر، عنه بكتابه»؛ «و نسخة أخرى نوادر صغيرة رواه أبو الحسين النسيبي أخبرناها بقراءة احمد بن الحسين قال: حدثنا علي بن محمد بن الزبير عنه» و «و نسخة أخرى صغيرة أخبرنا بها الحسين بن عبيدالله، عن جعفر بن محمد قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه، عن عبدالله» (1416ق، ش 572) با توجه به راوی اصلی نوادر، محمد بن جعفر رزاز، نویسنده تفسیر قمی از نسخه اول بهره برده است. این طریق هم مربوط به عراق و احتمالاً بغداد است.

3-15. النواذر، محمد بن حسین (حسن) صائغ کوفی

سه روایت با سند «حدثنا حمید بن زیاد عن محمد ابن الحسین عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن جعفر بن محمد عن أبیه» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 103، 171-170 و 193) در تفسیر آمده و برگرفته از کتاب محمد بن حسین صائغ است. طریق کتاب او در رجال نجاشی این گونه است: «أخبرنا احمد بن عبد الواحد قال: حدثنا عبيدالله بن احمد الأنباري قال: حدثنا احمد بن محمد بن رباح قال: حدثنا محمد ابن الحسين الصائغ بكتبه» (نجاشی، 1416ق، ش 900) طوسی نیز طریق کتاب او را این گونه معرفی می کند: «رويناها بهذا الاسناد (جماعة، عن أبي المفضل) عن حميد، عنه» (1417ق، ش 665) این طریق با سند موجود در تفسیر سنخیت دارد و هر دو طریقی عراقی هستند.

3-16. النواذر، احمد بن علی فائدی قزوینی

از اسانید «حدثنا احمد بن علی قال حدثني الحسين بن احمد عن احمد بن هلال عن عمر الكلبي عن أبي الصامت قال قال أبو عبدالله» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 112)، «حدثنا احمد بن علی قال حدثنا الحسن بن عبدالله (الحسين بن عبيدالله ط) عن السندی ابن محمد عن ابان عن الحارث ابن یحیی عن أبی جعفر عليه السلام» (همان، ج 2، ص 61)، «حدثنا احمد بن علی قال: حدثنا الحسين بن عبدالله السعدي قال: حدثنا الحسن بن موسى الخشاب عن عبدالله بن الحسين عن بعض أصحابه عن فلان الكرخي قال: قال رجل لأبي عبدالله» (همان، ج 2، ص 316-317) و «حدثنا احمد بن علی قال حدثنا محمد بن یحیی عن محمد بن الحسين عن محمد بن أسلم عن علی بن أبی حمزة عن أبی بصیر قال سألت أبا عبدالله» (همان، ج 2، ص 344) چنین برمی آید که یکی از مصادر تفسیر قمی، کتاب بزرگ نواذر اثر احمد بن علی فائدی است. نجاشی با سند «أخبرناه إجازة أبو عبدالله القزوینی قال: حدثنا (حدثني) أبو الحسن علی بن حاتم عنه» (نجاشی، 1416ق، ش 237) و طوسی با سند «أخبرنا به احمد بن عبدون عن أبی عبدالله الحسين ابن علی بن شیبان القزوینی عن علی بن حاتم القزوینی عنه» (1417ق، ش 89) آن را نقل می کند. علی بن حاتم راوی انحصاری احمد بن علی فائدی قزوینی است و ظاهراً این کتاب را در قزوین از او دریافت کرده است.

3-17. النواذر، حسین بن محمد بن عامر (عمران) اشعری قمی

روایات تفسیر با سند «أخبرنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصرى عن ابن أبى عمير عن أبى جعفر الثانى» (قمی، 1404ق، ج 1، ص 160)، «أخبرنى الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد قال حدثنى احمد ابن محمد بن (عن ط) عبدالله عن احمد بن هلال عن أمية بن على عن داود بن كثير الرقى قال سألت أبا عبدالله» (همان، ج 1، ص 320)، «أخبرنى الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن احمد بن محمد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد (زيد ط) عن سليمان الكاتب عن بعض أصحابه عن أبى عبدالله» (همان، ج 2، ص 377)، «أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى ابن محمد عن احمد بن النضر عن مروان رفعه إليهم» (همان، ج 2، ص 197)، «أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن بسطام بن مرة عن إسحاق بن حسان عن الهيثم بن راقد عن على بن الحسين العبدى عن سعد الإسكاف عن أصبغ بن نباتة انه سئل أمير المؤمنين» (همان، ج 2، ص 148-149 و 417)، «أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن الحسن بن على الوشا عن محمد ابن الفضيل عن أبى حمزة عن أبى جعفر» (همان، ج 2، ص 396)، «أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن جعفر ابن بشير عن على بن أبى حمزة عن أبى بصير عن أبى جعفر» (همان، ج 2، ص 154)، «الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن على بن أسباط عن على بن أبى حمزة عن أبى بصير عن أبى عبدالله» (همان، ج 1، ص 199، ج 2، ص 198)، «أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن على بن محمد عن بكر بن صالح عن جعفر بن يحيى عن على بن (القصير ط) النضر عن أبى عبدالله» (همان، ج 2، ص 161)، «أخبرنا الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن ابن محبوب عن أبى حمزة قال سألت أبا جعفر» (همان، ج 2، ص 206)، «أخبرنا الحسن بن محمد عن معلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن جعفر بن بشير عن الحكم بن زهير عن محمد بن حمدان عن أبى عبدالله» (همان، ج 2، ص 256) و «أخبرنا الحسين (الحسن ط) بن محمد عن العلاء (معلى ط) بن محمد باسناده عن إسحاق بن عمار قال قال أبو عبدالله» (همان، ج 2، ص 301) از نواذر حسين بن محمد بن عامر اشعری اخذ شده‌اند.

طریق کتاب در رجال نجاشی این گونه است: «أخبرناه محمد بن محمد بن محمد عن أبي غالب الزراري عن محمد بن يعقوب عنه» (نجاشی، ش 156) که نشان می‌دهد بغدادیانی چون شیخ مفید و ابو غالب زراری از طریق کلینی رازی به آن دست یافته‌اند. با توجه به مجموع قراینی که تاکنون درباره نویسنده تفسیر قمی به دست آمده، او هم‌زمان با کلینی و در قم بدین کتاب دست یازیده است.

18.3. النواذر یا التفسیر⁵، حسن بن علی بن فضال کوفی

ظاهراً اسنادی که در پی می‌آید، طریق مؤلف به این کتاب‌هاست: «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن عيسى بن زياد عن الحسن بن علي بن فضال عن عبدالله بن بكير وغيره عن أبي عبدالله عليه السلام» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 74)، «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا عبدالله (محمد خ ل) بن بكير عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر» (همان، ص 99-100) و «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن عيسى عن زياد عن الحسن بن علي بن فضال عن ابن بكير عن الحسين بن زياد قال سمعت أبا عبدالله» (همان، ص 391) طوسی با اسناد (1417ق، ش 164) «أخبرنا بكتبه و رواياته عدة من أصحابنا، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن سعد بن عبدالله و الحميري، عن احمد بن محمد و محمد بن الحسين، عن الحسن بن علي بن فضال» و «أخبرنا ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن الصفار، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن علي بن فضال» کتاب و روایات ابن فضال را نقل می‌کند. این اسانید با سندهای موجود در تفسیر قرابتی ندارد. دلیل آن هم روشن است، زیرا طرق نویسنده، طرقتی عراقی است، حال آنکه طرق شیخ، قمی است. مؤید این مطلب آنکه ابو غالب زراری (1399ق، ص 71) با سندی کاملاً مشابه: «حدثني به خال أبي أبو العباس الرزاز عن جده (جدنا - خ) محمد بن عيسى بن زياد التستري عن الحسن بن فضال»، کتاب البشارات حسن بن علی را نقل می‌کند. هرچند محتوای احادیث تفسیر قمی با عنوان کتاب البشارات همخوانی ندارد، اما حداقل می‌توان احتمال داد که دیگر کتاب‌های ابن فضال چنین طریقی داشته‌اند. عدم انتخاب طریق قمی، به‌ویژه با توجه به وجود ابن ولید در آن، قابل تأمل است.

3_19. الماحسن، احمد بن محمد بن خالد برقی

نویسنده تفسیر در موارد متعددی از طریق علی بن حسین سعدآبادی از برقی نقل می‌کند و منبع او کتاب محاسن است. این موارد عبارت‌اند از: «علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن یونس عن ابی جعفر الأحول عن حنان عن ابی عبدالله» (قمی، 1404ق، ج 1، ص 140)، «حدثنی علی بن الحسین قال حدثنی احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن ابان عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله عن ابی عبدالله علیه السلام» (همان، ج 2، ص 110)، «حدثنا علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی بصیر عن ابی عبدالله» (همان، ج 2، ص 349-350)، «حدثنا علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن خالد بن یزید عن ابی الهیثم الواسطی عن زرارة عن أحدهما» (همان، ج 2، ص 427)، «حدثنا علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبدالله (ابی عبید ط) عن احمد بن محمد بن ابی نصر (بصیر) عن هشام بن سالم عن سعد بن ظریف عن ابی جعفر» (همان، ج 2، ص 346)، «حدثنا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله عن الحسن بن محبوب عن ابی ولاد عن حمران عن ابی جعفر» (همان، ج 2، ص 353-354)، «حدثنا علی بن الحسین عن احمد عن ابی عبدالله عن ابن محبوب عن الحسین بن نعیم الصحاف قال: سألت الصادق» (همان، ج 2، ص 371)، «حدثنا علی بن الحسین عن جعفر بن ابی عبدالله (احمد بن عبدالله ط) عن الحسن بن محبوب عن ابی ایوب عن ابی خالد الکابلی قال: سألت أبا جعفر» (همان، ج 2، ص 371-372)، «حدثنا علی بن الحسین قال حدثنا احمد بن عبدالله عن ابن (ابی ط) محبوب عن جمیل ابن صالح عن زیاد (بن ابی حفصة عن زرارة ط) عن ابی جعفر» (همان، ج 2، ص 314)، «حدثنا علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبدالله عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن عبدالله بن سنان (سیار ط) عن ابی عبدالله» (همان، ج 2، ص 388)، «و عنه عن احمد بن الحسین عن ابن فضال عن ابان عن زرارة قال: سألت أبا جعفر» (همان، ج 2، ص 389)، «حدثنا علی بن الحسین قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیرة عن حسان عن هاشم ابن عمار یرفعه» (همان، ج 2، ص 204)، «حدثنا علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبدالله عن علی ابن الحکم عن سیف بن عمیرة عن ابی بکر الحضرمی قال قالت لأبی جعفر»

(همان، ج 2، ص 450)، «عنه عن احمد بن ابی عبدالله عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره عن ابی بکر الحضرمی عن ابی عبدالله» (همان، ج 2، ص 451)، «حدثنا علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن علی عن علی بن أسباط عن علی بن معمر عن ابيه قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 340)

نجاشی با سندی مشابه، محاسن و دیگر کتاب‌های برقی را نقل می‌کند: «أخبرنا بجميع كتبه الحسين بن عبيدالله قال: حدثنا احمد بن محمد أبو غالب الزراري قال: حدثنا مؤدبي علي بن الحسين السعدآبادي أبو الحسن القمي قال: حدثنا احمد بن ابی عبدالله بها.» (نجاشی، 1416 ق، ش 182)

شیخ طوسی به کتاب چندین طریق دارد (طوسی، 1417 ق، ش 65): «أخبرنا بهذه الكتب كلها و بجميع رواياته عدة من أصحابنا، منهم الشيخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفيد و أبو عبدالله الحسين ابن عبيدالله و احمد بن عبدون و غيرهم، عن احمد بن محمد بن سليمان الزراري، قال: حدثنا مؤدبي: علي بن الحسين السعد آبادي أبو الحسن القمي، قال: حدثنا احمد بن ابی عبدالله.» «أخبرنا هؤلاء الثلاثة، عن الحسن بن حمزة العلوي الطبري، قال: حدثنا احمد بن عبدالله ابن بنت البرقي، قال: حدثنا جدي احمد بن محمد.» «أخبرنا هؤلاء الا الشيخ أبو عبدالله و غيرهم، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمد بن جعفر بن بطة، عن احمد بن ابی عبدالله بجميع كتبه و رواياته» و «أخبرنا بها ابن ابی جيد، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن ابی عبدالله بجميع كتبه و رواياته» طریق اول شیخ با آنچه در تفسیر آمده، یکسان است. هیچ یک از این روایات در کتاب المحاسن امروزی وجود ندارد. بر این پایه می‌توان برخی از احادیث مفقود محاسن را بازیابی کرد.

20.3. الملاحم، احمد بن میثم بن ابی نعیم

دو حدیث تفسیر قمی با سند «حدثنا به محمد بن احمد بن ثابت عن احمد بن میثم عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن أبان بن عثمان عن ابی بصیر.» (قمی، 1404 ق، ج 2، ص 360 و 370) از این کتاب گرفته شده است. طوسی در فهرست، طریق الملاحم را این گونه بیان می‌کند: «أخبرنا بها الحسين بن عبيد الله عن احمد بن

جعفر عن حمید بن زیاد عن احمد بن میثم، «طوسی، 1417ق، ش 77) این طریق با سند پیش گفته سنخیتی ندارد.

21-3. الملاحم، عمرکی بن علی بوفکی نیشابوری

از سند حدیث «حدثنا احمد بن علی و احمد بن إدريس قالوا: حدثنا محمد بن احمد العلوی عن العمرکی عن محمد بن جمهور قال: حدثنا سليمان بن سماعة عن عبدالله بن القاسم عن يحيى بن مسيرة (میسرة ط) الخثعمی عن أبي جعفر...» (همان، ج 2، ص 267) برمی آید که از کتاب فوق گرفته شده باشد. مشابهت بسیار با طریق نجاشی به ملاحم عمرکی، مؤید این مطلب است: «أخبرنا أبو عبدالله القزوينی قال: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا احمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن احمد بن اسماعيل العلوی عن العمرکی.» (نجاشی، 1416ق، ش 828)

22-3. کتاب الدلائل، ابو سمينه محمد بن علی صيرفي کوفي

شاید بتوان گفت حدیث «أخبرنا احمد بن إدريس عن محمد بن عبدالله عن محمد ابن علی عن علی بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير عن أبي الحسن» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 385-386) از این کتاب گرفته شده است. طریق نجاشی به این نگاشته چنین است: «أخبرنا أبوالحسين علی بن احمد قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عنه بكتابه (بکتاب) الدلائل» (نجاشی، 1416ق، ش 894) طوسی طرق خود به کتاب های ابوسمینه را این گونه بیان می کند: «أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علی ماجيلويه عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علی الصيرفي إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد به و لا يعرف من غير طريقه.» (1417ق، ش 625) نقطه اشتراک همه این اسانید و طرق، راوی اصلی کتاب، محمد بن ابی القاسم عبدالله بن عمران جنابی برقی معروف به ماجیلویه است. چنان که از فهرست طوسی برمی آید، کتاب های ابوسمینه به سان کتاب های حسین بن سعید بوده و شیخ صدوق و پدرش به همراه ابن ولید هنگام نقل آن ها، روایات آمیخته به غلو، تخلیط، تدلیس و احادیث منفردش را پالوده و استثنا کرده اند، اما نویسنده تفسیر قمی از طریق اینان الدلائل را نقل نمی کند. شاید این نشان دهد که او با مشرب فکری صدوق و ابن ولید موافق نبوده است.

23-3. کتاب التوحید، محمد بن اسماعیل بن بشیر برمکی

در تفسیر قمی، بدین طریق از نگاشته بالا نقل شده است: «حدثنا محمد ابن ابي عبدالله قال: حدثنا محمد بن اسماعيل عن علي بن العباس عن جعفر بن محمد عن الحسن بن أسد (راشدک) عن يعقوب بن جعفر قال: سمعت موسى بن جعفر...». (قمی، 1404ق، ج 2، ص 360-361) نجاشی از طریق کتاب التوحید این گونه یاد می‌کند: «أخبرنا احمد بن علي بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد ابن جعفر الأسدي عن محمد بن اسماعيل بكتابه» (نجاشی، 1416ق، ش 915) واسطه نقل کتاب در هر دو طریق ابوالحسین محمد بن ابی عبدالله جعفر اسدی، ساکن ری است. افزون بر این محتوای روایت موجود در تفسیر با عنوان کتاب یاد شده کاملاً مطابقت دارد.

24-3. الرساله، میاح مدائنی

طریق نگارنده تفسیر به این کتاب «حدثنا محمد بن ابي عبدالله قال: حدثنا جعفر ابن محمد قال: حدثني القاسم بن الربيع قال: حدثني صباح (مياح) المدائني قال: حدثنا المفضل بن عمر انه سمع أبا عبدالله...» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 253) است. ابوغالب زراری به این رساله، طریقی این سان دارد: «حدثني بها أبو العباس الرزاز عن القاسم بن الربيع الصحاف عن محمد بن سنان عن صباح (مياح) المدائني عن الفضل (مفضل) بن عمر». (زراری، 1399ق، ص 60) نجاشی نیز از طریق ابوغالب، رساله میاح را نقل می‌کند: «أخبرنا محمد بن محمد قال: حدثنا أبو غالب احمد بن محمد قال: حدثنا محمد بن جعفر الرزاز قال: حدثنا القاسم بن الربيع الصحاف، عن محمد بن سنان، عن مياح بها». (نجاشی، 1416ق، ش 1140) داوری او درباره این کتاب چنین است: «له كتاب يعرف برسالة مياح، و طريقها أضعف منها، و هو محمد بن سنان». (همان جا) طریق تفسیر قمی به رساله میاح با طرق فهارس شبیه است، با این تفاوت که در ابتدای سند تفسیر قمی، «بوالحسین محمد بن ابی عبدالله جعفر الاسدی» وجود دارد و در ابتدای طریق فهرست‌ها، «بوالعباس محمد بن جعفر رزاز». شاید بتوان گفت که نویسنده تفسیر به مکتب بغداد تعلق ندارد، زیرا از نسخه بغدادی و رایج رساله بهره نبرده است.

25-3. کتاب اسماعیل بن ابی زیاد مسلم معروف به نوفلی

یکی دیگر از مصادر تفسیر است. در تفسیر قمی دو طریق به او وجود دارد: «حدثنا محمد بن ابی عبدالله قال حدثنا موسی بن عمران قال حدثنی الحسین ابن یزید عن اسماعیل بن مسلم قال جاء رجل إلى ابی عبدالله جعفر بن محمد» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 95 و 342) و «حدثنا أبو العباس قال حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا ابراهیم بن هاشم عن النوفلی عن السکونی عن جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه (عليه السلام)». (همان، ج 2، ص 339) شیخ طوسی ذیل شرح حال سکونی عبارت «له کتاب کبیر و له کتاب النوادر» را آورده، دو طریق برای آن یاد می کند (1417ق، ش 38): «أخبرنا بروایاته ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن محمد بن الحسن الصفار، عن ابراهیم بن هاشم، عن الحسین بن یزید النوفلی، عن السکونی»، «أخبرنا بها الحسین بن عییدالله، عن الحسن بن حمزة العلوی، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن اسماعیل بن مسلم الشعیری». نجاشی ذیل شرح حال سکونی عبارت «له کتاب» را می آورد و آن را با طریق «قرأته علی ابی العباس احمد بن علی بن نوح قال: أخبرنا الشریف أبو محمد الحسن بن حمزة قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه عن النوفلی عن اسماعیل بن ابی زیاد السکونی الشعیری بکتابه». (نجاشی، 1416ق، ش 47) ظاهراً نجاشی و طوسی، روایت قمی کتاب را در اختیار داشته اند و تمامی طرق آن ها به کتاب سکونی از ابراهیم بن هاشم می گذرد. این ها با طریق دوم تفسیر قمی مشابه اند، چه هر دو از ابراهیم بن هاشم می گذرند با این تفاوت که نویسنده تفسیر قمی، برخلاف نجاشی و طوسی، جایی که ابراهیم بن هاشم را واسطه نقل قرار داده، از علی بن ابراهیم، پسر و راوی معروف او، بهره نبرده و طریق محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از ابراهیم بن هاشم را برگزیده است. این نکته به روشنی نشان می دهد نویسنده تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، خود او نیست. با توجه به راوی اول سند، ابوالعباس محمد بن جعفر رزاز کوفی، نگارنده تفسیر، نسخه قمی کتاب سکونی را پس از انتقال به عراق دریافت کرده است.

او در طریق پربسامدتر خود نگاشته سکونی را از طریق استادی ساکن ری، ابوالحسین محمد بن ابی عبدالله، از موسی بن عمران از عمویش حسین بن یزید

(نوفلی)، نقل کرده است. این طریق نشانه بهره‌گیری او از نسخه عراقی کتاب است. کلینی (1363ش، ج 4، ص 268) و صدوق (1417ق، ص 549/ همو، بی تا، ص 280/ همو، 1403ق، ص 543/ همو، 1368ش، ص 213_214/ همو، 1385ق، ج 1، ص 107/ همو، 1361ش، ص 223) هم به این نسخه دسترسی داشته‌اند.

3-26. کتاب التفسیر، حسن بن محبوب سرآد

به نظر می‌رسد احادیث تفسیر قمی با سند «عنه (محمد بن ابی عبدالله) عن سهل عن الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن ابان بن تغلب قال: سألت أبا عبدالله...» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 59) و «حدثنا محمد بن أبی عبدالله قال: حدثنا سهل بن زیاد عن الحسن بن محبوب عن محمد بن مارد ان أبا عبدالله عليه السلام» (همان، ج 2، ص 59) از تفسیر حسن بن محبوب گرفته شده باشند. شیخ طوسی سند خود به تفسیر را چنین نقل می‌کند: «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من أصحابنا عن أبی جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمی عن أبیه عن سعد بن عبدالله عن الهيثم بن أبی مسروق و معاوية بن حكيم و احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب» و «أخبرنا ابن أبی جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن احمد بن محمد و معاوية بن حكيم و الهيثم بن أبی مسروق كلهم عن الحسن بن محبوب» (1417ق، ش 162) شهرت کتاب و حضور طیفی خاص از قمیان مثل ابن ولید و به‌ویژه احمد بن محمد بن عیسی اشعری، به عنوان ناقل اصلی کتاب، درخور توجه است. این در حالی است که نویسنده کتاب با سندی کاملاً رازی، متشکل از محمد بن ابی عبدالله و سهل بن زیاد، کتاب را نقل می‌کند. کلینی در کافی، هر دو حدیث را نقل کرده است. اسانید کلینی این‌گونه است: «محمد، عن احمد، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن أبان بن تغلب، عن أبی عبدالله عليه السلام» (کلینی، 1363ش، ج 8، ص 89) و «و بهذا الاسناد (علی بن محمد، و محمد ابن الحسن)، عن سهل، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن مارد أن أبا عبدالله عليه السلام...» (همان، ج 1، ص 128) مشاهده می‌شود که کلینی در سند اول از طریق معهود فهارس استفاده می‌کند و حدیث را از محمد بن یحیی العطار از احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب نقل می‌کند. حال آنکه در دیگر سند از طریق اهالی ری، یعنی علی بن

محمد علان کلینی و محمد بن الحسن الطائی رازی از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب، کتاب را نقل می‌کند که به نحوی با سند صاحب کتاب قرابت دارد. صدوق هم در توحید، حدیث دوم تفسیر قمی را با این سند نقل می‌کند: «حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمة الله، قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار، عن سهل بن زیاد الآدمی، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن مارد أن أبا عبد الله عليه السلام» (صدوق، بی تا، ص 315) راوی اصلی تفسیر ابن محبوب با همتای خود در سند تفسیر قمی یکسان است.

به هر روی، می‌توان گفت که نویسنده تفسیر قمی از نظر منطقه‌ای به کلینی و تا حدودی به صدوق نزدیک است. آنچه این نکته را تقویت می‌کند، آن است که بدانیم یکی از منابع حسن بن محبوب، کتاب جمیل بن صالح اسدی است. چنان‌که نجاشی می‌گوید، دو نسخه، نسخه‌های متداول کتاب جمیل بن صالح است. روایت حسن بن محبوب که طریق قمی‌ها به این کتاب است و روایت ابن ابی عمیر که طریق کوفیان است. (نجاشی، 1416ق، ش 329) بر این اساس، عبور سند تفسیر از ابن محبوب نشان می‌دهد که نویسنده نسخه قمی، کتاب جمیل را در اختیار داشته و احتمالاً از راویان مکتب قم است.

نجاشی سه طریق برای کتاب جمیل بن صالح یاد می‌کند: «طریق القمیین إلیه ما أخبرنا به الحسين بن عبدالله عن احمد بن جعفر، عن احمد بن إدريس، عن عبدالله بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عنه به»، «و أما رواية الكوفيين، فأخبرنا محمد بن عثمان عن جعفر بن محمد بن ابراهيم، عن عبدالله بن احمد بن نهيك، عن ابن أبي عمير، عنه به» و «أخبرنا ابن نوح عن الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطنة عن احمد بن محمد بن عيسى، عن علی بن حدید، عن جمیل به». (همان جا) شیخ طوسی از این کتاب با عنوان اصل یاد کرده است. (1417ق، ش 155) طریق او چنین است: «أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن محمد ابن الحسين بن أبي الخطاب، عن غير واحد، عن جمیل بن صالح». (همان جا)

27-3. کتاب سلیمان بن داود منقری شاذکونی بصری

طریق این کتاب در تفسیر بدین گونه است: «حدثنا محمد بن عبدالله قال: حدثنا

سعید (سعد) بن عبدالله عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری عن یحیی ابن سعید القطان (العطار خ ل) قال: سمعت أبا عبدالله...» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 344) طریق کتاب در رجال نجاشی چنین است: «أخبرنا عدة من أصحابنا عن محمد بن وهبان بن محمد قال: حدثنا أبو القاسم علي بن محمد بن كثير بن حموية العسكری الصوفی قال: حدثنا أبو عبد الرحمن محمد بن احمد الزعفرانی عن القاسم بن محمد عنه به.» (نجاشی، 1416ق، ش 488) شیخ طوسی نیز دو طریق به کتاب سلیمان دارد (طوسی، 1417ق، ش 326): «أخبرنا به ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن الصفار، عن علي بن محمد القاشاني، عن القاسم بن محمد، عنه» و «أخبرنا به جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن أبيه و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبدالله و الحمیری و محمد بن یحیی و احمد بن إدريس، عن احمد بن محمد، عن القاسم بن محمد، عنه.» اشتراک اسناد تفسیر و فهرست‌ها در راوی اصلی، یعنی قاسم ابن محمد اصفهانی و وجود سعد بن عبدالله در تفسیر و طریق دوم فهرست شیخ طوسی، می‌تواند قراینی بر اخذ از کتاب سلیمان بن داود منقری باشد. صدوق هم از رهگذر سعد بن عبدالله از منقری نقل می‌کند. (صدوق، 1417ق، ص 119، 714 و 764/ همو، بی‌تا، ص 116، 120، 327، 366 و 416/ همو، 1403ق، ص 41، 64، 65، 111، 119، 120، 122، 239 و 240) این مطلب می‌تواند نشانه قرابت منطقه‌ای نویسنده با صدوق باشد. وجود راوی ساکن ری در ابتدای سند هم مؤید این مطلب است. در تفسیر قمی، علی بن ابراهیم سندی مشابه با سند پیش گفته دارد: «فإنه حدثني أبي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقری عن یحیی بن سعید عن أبي عبدالله عليه السلام.» (قمی، 1404ق، ج 2، ص 284) تفاوت طریق او با سندی ذکر شده، نشان می‌دهد که تفسیر از علی بن ابراهیم نیست.

28.3. کتاب ابو شعیب صالح بن خالد محاملی کوفی

روایتی با سند «حدثنا محمد بن احمد بن ثابت قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة و احمد بن الحسن القزاز جميعاً عن صالح بن خالد عن ثابت بن شريح قال: حدثني أبان بن تغلب عن عبد الأعلى الثعلبي (التغلبی ط) و لا أرانی قد سمعته الا من عبد الأعلى قال: حدثني أبو عبد الرحمن السلمی ان علیا...» (قمی، 1404ق، ج 2،

ص 349) در تفسیر قمی وجود دارد که منبع آن کتاب صالح بن خالد است. نجاشی تصریح می‌کند که این نگاهشته را گروهی نقل کرده‌اند، با وجود این، تنها به روایت عباس بن معروف اشاره می‌کند. (نجاشی، 1416 ق، ش 535 و 1240) از عبارت نجاشی تا حدودی شهرت کتاب استظهار می‌شود. طوسی هم از طریق احمد بن محمد ابن خالد از پدرش، کتاب ابوشعیب را نقل می‌کند. هر دو راوی اصلی کتاب، یعنی عباس بن معروف و برقی، در فهرس قمی‌اند، حال آنکه در تفسیر کوفی و بصری‌اند.

تحلیل و جمع‌بندی

1. بیشتر روایات کتاب از تفسیر علی بن ابراهیم (380 روایت) و تفسیر ابوالجارود (306 روایت) گرفته شده است. نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری (52 روایت)، المحاسن احمد بن محمد بن خالد برقی (15 روایت)، نوادر حسین بن محمد ابن عامر اشعری (14 روایت)، تفسیر موسی بن عبدالرحمن ثقفی (14 روایت)، تفسیر ابوحمزه ثمالی (13 روایت)، تفسیر علی بن ابی حمزه بطائنی (12 روایت)، نوادر جعفر ابن محمد بن مالک فزاری (12 روایت)، تفسیر الباطن علی بن حسان هاشمی (10 روایت)، نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری (9 روایت)، تفسیر علی بن مهزیار (8 روایت)، نوادر احمد بن علی فائدی (4 روایت)، نوادر عبدالله بن محمد طیالسی (3 روایت)، نوادر محمد بن حسین صائغ (3 روایت)، نوادر یا تفسیر حسن بن علی بن فضال (3 روایت)، تفسیر فرات کوفی (2 روایت)، کتاب فضل إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر حسن بن عباس بن حریش رازی (2 روایت)، نوادر احمد بن میثم (2 روایت)، کتاب نوفلی (2 روایت)، کتاب التفسیر حسن بن محبوب سراد (2 روایت)، تفسیر وهیب ابن حفص جریری (1 روایت)، الملاحم عمرکی بن علی بوفکی (1 روایت)، الدلائل محمد بن علی صیرفی (1 روایت)، التوحید محمد بن بشیر برمکی (1 روایت)، رساله میاح مدائنی (1 روایت)، کتاب سلیمان بن داود (1 روایت) و کتاب ابو شعیب محاملی (1 روایت) به ترتیب در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند.

2. منطقه دریافت منابع تفسیر به شرح زیر است:

الف. قم: تفسیر ابوحمزه ثمالی، الدلائل محمد بن علی صیرفی، المحاسن احمد

بن محمد بن خالد برقی، نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، نوادر حسین بن محمد بن عامر اشعری (5 کتاب و 95 روایت).

ب. ری: رساله میاح مدائنی، کتاب التوحید محمد بن اسماعیل بن بشیر برمکی، کتاب جمیل بن صالح اسدی، کتاب التفسیر حسن بن محبوب سراد (4 کتاب و 5 روایت).

ج. قم و ری: کتاب فضل انا انزلناه فی لیلة القدر حسن بن عباس بن حریش رازی (1 کتاب و 2 روایت).

د. قم یا ری: تفسیر فرات بن ابراهیم (1 کتاب و 2 روایت).

ه. قزوین: تفسیر موسی بن عبدالرحمن ثقفی، نوادر احمد بن علی فائدی (2 کتاب و 18 روایت).

و. قم و قزوین: ملاحم عمرکی بن علی بوفکی (1 کتاب و 1 روایت).

ز. طبرستان: تفسیر علی بن ابراهیم (1 کتاب و 380 روایت).

ح. بغداد: تفسیر الباطن علی بن حسان هاشمی، تفسیر ابوالجارود، تفسیر علی بن مهزیار، تفسیر وهیب بن حفص جریری، کتاب ابوشعیب محاملی، ملاحم یا نوادر احمد بن میثم، نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری، نوادر عبدالله بن محمد ابن خالد طیالسی، نوادر محمد بن حسین صائغ، نوادر یا تفسیر حسن بن علی بن فضال، نوادر یا غرر الاخبار جعفر بن محمد بن مالک فزاری (11 کتاب و 358 روایت). ط. بغداد و ری: کتاب نوفلی (1 کتاب و 2 روایت).

ی. نامعلوم: تفسیر علی بن ابی حمزه بطائنی (1 کتاب و 12 روایت).

3. رجالیان شیعی پاره‌ای از مصادر تفسیر قمی را ارزیابی کرده‌اند. در این میان، تفسیر الباطن علی بن حسان هاشمی، کتاب فضل انا انزلناه فی لیلة القدر حسن بن عباس بن حریش رازی و رساله میاح مدائنی را به طور کلی مردود دانسته‌اند (3 منبع). از نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری و کتاب الدلائل محمد بن علی صیرفی روایاتی را استثنا کرده (2 منبع)، طریق تفسیر ابوالجارود را ضعیف انگاشته‌اند (1 منبع). به صراحت یا اشارت بر شهرت تفسیر علی بن مهزیار اهوازی، کتاب التفسیر حسن بن محبوب سراد و کتاب ابوشعیب محاملی صحه گذاشته‌اند (3 منبع). رجالیان اهل سنت، تفسیر موسی بن عبدالرحمن را از نظر سندی و محتوایی رد کرده‌اند (1 منبع).

4. اساتید نویسنده در طریق مصادر به تفکیک حال رجالی آنها به شرح زیر است:

- اساتید ثقه امامی (8 نفر و 19 کتاب):

- احمد بن ادريس: کتاب فضل انا انزلناه، نوادر احمد بن محمد بن عیسی، ملاحم عمرکی بن علی، الدلائل ابو سمینه.
- احمد بن علی فائدی: راوی نوادر خود و ملاحم عمرکی بن علی.
- حسن بن علی بن مهزیار: راوی تفسیر علی بن مهزیار.
- حسین بن محمد بن عامر اشعری: راوی نوادر خود.
- علی بن حسین سعدآبادی: راوی المحاسن برقی.
- محمد بن ابی عبدالله جعفر کوفی ابوالحسین: راوی کتاب فضل انا انزلناه، التوحید برمکی، رساله میّاح، کتاب التفسیر حسن بن محبوب سراد، کتابهای نوفلی و سلیمان بن داود.
- ابوالعباس محمد بن جعفر رزاز: راوی تفسیر الباطن، نوادر الحکمه، النوادر یا غرر الاخبار فزاری، نوادر طیالسی، راوی نوادر یا تفسیر حسن بن علی بن فضال، کتاب نوفلی.
- محمد بن همام اسکافی: نوادر یا غرر الاخبار فزاری.

- اساتید ثقه غیر امامی (2 نفر و 2 کتاب):

- احمد بن محمد بن سعید همدانی: راوی تفسیر ابوالجارود.
- حمید بن زیاد: راوی نوادر محمد بن حسین صائغ.

- اساتید مجهول (5 نفر و 8 کتاب):

- جعفر بن احمد: راوی تفاسیر ابو حمزه ثمالی و علی بن ابی حمزه بطائنی.
- سعید بن محمد: راوی تفسیر موسی بن عبدالرحمن ثقفی.
- ابوالفضل عباس بن محمد: راوی تفسیر علی بن ابراهیم.
- ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد حسینی (حسینی): راوی تفسیر فرات.
- محمد بن احمد بن ثابت: کتابهای وهیب بن حفص و ابوشعیب محاملی، نوادر احمد بن میثم.

5. نویسندۀ خطّ مشی و تفکری متمایز از حسن بن محمد بن ولید داشته است.

عدم استفاده از طرقي مشابه با ابن ولید در نقل تفسیر الباطن علی بن حسان، تفسیر القرآن جریری، نوادر احمد بن محمد بن عیسی، نوادر یا تفسیر ابن فضال و الدلائل ابوسمینه به علاوه نقل از روایان استثنا شده از نوادر الحکمه شواهدی بر این مطلب است.

6. نویسنده کتاب نمی‌تواند علی بن ابراهیم قمی باشد، زیرا طرق علی بن ابراهیم به کتاب‌ها و روایان با برخی طرق تفسیر همخوانی ندارد؛ برای نمونه، طریق او به سلیمان بن داود منقروی، با طریق نویسنده تفسیر متفاوت است. فراتر از این، در نقل کتاب نوفلی از ابراهیم بن هاشم، علی بن ابراهیم به عنوان واسطه قرار نگرفته است. این قرینه‌ای است در تقویت سخن کسانی که معتقدند تفسیر قمی موجود، از آن فردی جز علی بن ابراهیم است.



پی‌نوشت‌ها:

1. برای آگاهی بیشتر درباره این مطلب ر.ک: جلالی، محمدرضا، تدوین السنة الشریفه، دوم، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، 1418ق؛ معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، دوم، تهران: کویر، 1381ش/ مهدوی‌راد، محمدعلی، تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه، ج 1، تهران: هستی‌نما، 1388ش.
2. برای دیدن آرای مختلف در این زمینه ر.ک: شبیری، جواد، مقاله «تفسیر علی بن ابراهیم»، دانش‌نامه جهان اسلام، مدخل تفسیر مأثور، ج 5، ص 701/ همو، «در حاشیه دو مقاله»، آیین پژوهش، شماره 6، 1376ش، ص 47/ موسوی، سید احمد، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، کیهان اندیشه، شماره 32، 1369ش، ص 93.
3. نقل حدیث در بصره از ابوالعباس احمد بن اسحاق ماذرانی به سال 318 ق (صدوق، 1417ق، ص 350) و عبدالعزیز بن یحیی جلودی (همان، ص 592)، حضور نزد حسین بن روح (م 326) در بغداد (همو، 1385ق، ج 1، ص 424)، روایت در بغداد از محدثانی مانند ابوسعید حسن بن علی زکریا عدوی در 317 ق، هنگام 107 سالگی حسن بن علی (همو، 1417ق، ص 350)، ابوجعفر احمد بن اسحاق بن بهلول قاضی (همان، ص 150) و ابومحمد یحیی بن محمد بن صاعد (همو، 1403ق، ص 179) هم نشان از این امر دارد.

4. در آثار شیخ صدوق سه طریق وجود دارد: 1. حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (رحمة الله)، قال: حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثني محمد بن عبد الجبار، قال: حدثني الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير (صدوق، 1417ق، ص 488)؛ این طریق تا حسن بن علی بن ابی حمزه کاملاً قمی است. 2. حدثنا محمد بن احمد الشيباني (السناني) رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير... (همو، 1361ش، ص 131-132) دو راوی ابتدای سند، ساکن ری بوده‌اند و ظاهراً بقیه روات کوفی‌اند. 3. أبي - رحمة الله - قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن أبي سعيد الآدمي، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير (همان، ص 392) به نظر می‌رسد این نسخه‌ای است که سهل بن زیاد از کوفه به قم آورده است.
5. ابن ندیم، تفسیر را در زمرة نگاشته‌های ابن فضال می‌آورد (ابن ندیم، 1391ق، ص 278) و شیخ طوسی هم به نقل از او این کتاب را می‌آورد (1417ق، ش 164) نجاشی کتابی با عنوان *الشواهد من کتاب الله* ذکر می‌کند که شاید با کتاب تفسیر یکسان باشد. (نجاشی، 1416ق، ش 72)

منابع

1. ابن عساکر، علی بن حسن؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، 1415ق.
2. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ *رجال ابن الغضائری*؛ تصحیح سید محمدرضا جلالی حسینی، قم: دارالحدیث، 1422ق.
3. ابن منده، ابوعبدالله؛ *جزء ترجمة الطبرانی*؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
4. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ *الفهرست ابن الندیم*؛ تحقیق رضا تجدد، چ 1، بی‌جا: بی‌نا، 1391ق.
5. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*؛ تصحیح سید جلال‌الدین حسینی، چ 1، تهران: دارالکتب الاسلامیة، 1370ق.
6. بستى، محمد بن حبان؛ *الثقات*؛ چ 1، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، 1393ق.
7. _____؛ *المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*؛ چ 1، مکه: دار الباز، بی‌تا.
8. جرجانی، عبدالله بن عدی؛ *الکامل فی ضعف الرجال*؛ تصحیح سهیل زکار، چ 3، بیروت: دارالفکر، 1409ق.
9. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد؛ *شواهد التنزیل*؛ تصحیح محمدباقر محمودی، چ 1، تهران: مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، 1411ق.

10. حویزی، عبد علی بن جمعة؛ نورالثقلین؛ مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، ج 4، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1412ق.
11. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج 1، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1417ق.
12. ذهبی، محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام؛ تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، ج 1، بیروت: دارالکتب العربی، 1407ق.
13. _____؛ سیر اعلام النبلاء؛ تحقیق حسین أسد، ج 9، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1413ق.
14. _____؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ تحقیق علی محمد بجاوی، ج 1، بیروت: دارالمعرفة، 1382ق.
15. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد؛ التدریج فی أخبار قزوین؛ تحقیق عزیزالله العطاردی، ج 1، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1408ق.
16. زراری، ابوغالب؛ رسالة فی آل أعین؛ تصحیح سید محمدعلی موحد ابطحی، ج 1، قم: مطبعة ربانی، 1399ق.
17. سهمی، حمزة بن یوسف؛ تاریخ جرجان؛ ج 4، بیروت: عالم الکتب، 1407ق.
18. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الامالی؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة لمؤسسة البعثة، ج 1، قم: مؤسسة البعثة، 1417ق.
19. _____؛ التوحید؛ تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، ج 1، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
20. _____؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1403ق.
21. _____؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ تصحیح محمد مهدی حسن خراسان، ج 2، قم: منشورات الشریف الرضی، 1368 ش.
22. _____؛ علل الشرایع؛ ج 1، نجف: مکتبة الحیدریة، 1385ق.
23. _____؛ عیون أخبار الرضا؛ تصحیح شیخ حسین اعلمی، ج 1، بیروت، مؤسسة الأعلمی، للمطبوعات، 1404ق.
24. _____؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1405ق.
25. _____؛ معانی الأخبار؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1361 ش.

26. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد؛ تصحیح میرزا حسن کوچه باغی، چ 1، تهران: منشورات الاعلمی، 1404ق.
27. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الاوسط؛ بی جا: دارالحرمین، 1415ق.
28. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال؛ تصحیح سید مهدی رجایی، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، 1404ق.
29. _____؛ الفهرست؛ تصحیح شیخ جواد فیومی، چ 1، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، 1417ق.
30. _____؛ تهذیب الأحكام؛ تصحیح سید حسن موسوی خراسان، چ 3، تهران: دارالکتب الاسلامیة، 1364ش.
31. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة؛ چ 3، بیروت: دارالأضواء، 1403ق.
32. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر؛ الاصابة فی تمييز الصحابة؛ تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1415ق.
37. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر؛ لسان المیزان؛ چ 2، بیروت: مؤسسه الأعلمی، 1390ق.
33. عمادی حائری، سید محمد؛ بازسازی متون کهن حدیث شیعه؛ چ 1، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، قم: دارالحدیث، 1388ش.
34. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تصحیح سید طیب موسوی جزائری، چ 3، قم: مؤسسه دارالکتب، 1404ق.
35. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری، چ 3، تهران: دارالکتب الاسلامیة، 1363ش.
36. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تصحیح محمد کاظم، چ 1، تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی، 1410ق.
37. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ چ 2، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403ق.
38. مدرسی طباطبایی، سید حسین؛ میراث مکتوب شیعه؛ ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، چ 1، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، 1383ش.
39. میرزایی، پوران، «نقد و بررسی تفسیر قمی، ساختارشناسی و درون شناسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته تفسیر اثری، استاد راهنما: محمدعلی مهدوی راد، دانشکده علوم حدیث، 1385ش.
40. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ تصحیح سید موسی شبیری زنجانی، چ 5، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1416ق.